

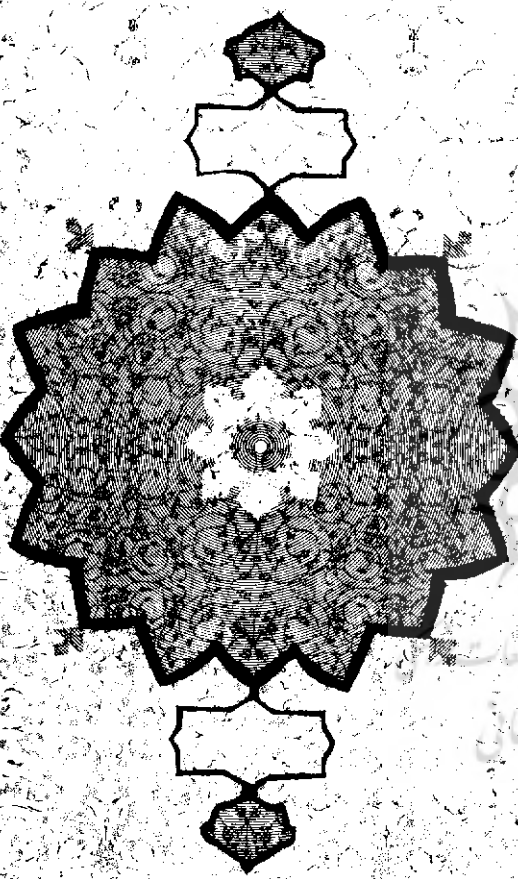
تقویم در ایران پیش از اسلام

از

دکتر فرهاد آبادانی

(استاد دانشگاه اصفهان)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی





پیشگاہ علوم انسانی

پیشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تقویم در ایران پیش از اسلام



در فصل اول و ندیداد، بند ۴ آمده است که: «در آریاویش پنج ماه زمستان است. زمستان سرد است، برای آب، سرد است، برای زمین. سرد است برای گیاه. در آنجا کانون زمستان است. همه جا بدترین آفت‌هاست.»

در کتاب پهلوی بند هشن، فصل بیست و پنجم، فقره هفتم آمده است که: «از هر مزد روز در فروردینماه تا انیران روز در مهرماه، هفت ماه تابستان است و از هر مزد روز در آبان‌ماه تا انیران روز در اسفند ماه و انجام پنجه‌وه، پنج ماه زمستان است.»

بعدها سال را بچهار فصل سه ماهی تقسیم نموده‌اند که همین تقسیم‌بندی در فقره بیستم از فصل بیست و پنجم کتاب بندهشن این‌چنین ذکر شده است که: «فروردین، اردی‌بهشت و خرداد بهار است؛ تیر، امرداد و شهریور تابستان است؛ مهر، آبان و آذر پاییز است؛ دی، بهمن و اسفند زمستان است.»

آفرینگان رپیتون (آفرینگان). (آفرینگان). که یکی از آفرینگان‌های چهارگانه (آفرینگان دهمان، آفرینگان گائا، آفرینگان گهنبار و آفرینگان رپیتون) است، مخصوص تابستان بزرگ است

یعنی از آغاز فروردین ماه تا پایان مهرماه، قرائت می‌شود اما در پنج‌ماه زمستان این آفرینگان، در مراسم مذهبی، خوانده نمی‌شود. قبل از ذکر هر مطلب دیگر، باید گفته شود، که در ایران باستان و بخصوص در میان پیروان مزدیسنا رسم هفته شماری نبوده است. بلکه پیروان مزدیسنا، هر ماهی را سی روز گرفته و هر روزی را با نام یکی از امشاسپندان یا ایزدان، یاد می‌کردند.

کلمه سال در اوستا **سردا** است که شاید با واژه Year

در انگلیسی و Yahr در آلمانی ارتباطی داشته باشد.

کلمه دیگری که در اوستا برای سال بکار برده شده **ساردا** است.

Saredha است که در پهلوی بصورت **ساردا** Sal نوشته می‌شود که همان واژه سال باشد.

واژه دیگر **ساردا** Sareta که در پهلوی سرد

ساردا Sart شده از مادهٔ واژه **ساردا** سابق الذکر است که بمعنی سال گرفته شده است.

دوازده نام، از میان سی نام روز را برگزیده و بماههای سال اطلاق کرده‌اند. در نامگذاری ماهها ترتیب اسامی امشاسپندان رعایت نشده است، در صورتی که در نامهای سی‌گانه روز، هفت نام بنام و امشاسپندان بشرح زیر داده شده است: (هرمزد، بهمن، اردی‌بهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد، امرداد) - در صورتیکه در نامگذاری ماههای سال این ترتیب رعایت

تقویم اوستائی، در روزگار هخامنشیان نیز رواج داشته است. اسامی نه ماه از ماههای سال در کتیبه بیستون آمده و شناخته شده بود و بر اثر خوانده شدن تعدادی از لوحه‌های گلی تخت‌جمشید نام سایر ماهها نیز معلوم گشت و در نتیجه اینک میتوان نام ماههای دوازده‌گانه هخامنشی را بدین قرار ذکر نمود:

۱- آدوکنی	Adukani	۷- باگ‌یادی	Bagayadi
۲- ثورواهر	Thurvahara	۸- مرگزن	Magazana
۳- تائیگرچی	Thaigarchi	۹- آثریادیه	Athrayadia
۴- گرم‌پد	Garmapada	۱۰- انامک	Anamaka
۵- درن‌باجی	Daranbaji	۱۱- سامیا	Samya
۶- کارباشیا	Karbashia	۱۲- ویاخن	Viyaxna

در میان این اسامی، نام چند ماه و معنی آن روشن است، چون باگ‌ایادی Bagayadi بمعنی ستایش بغ یا ستایش یزدان و واژه آثریادیه Athryadiya بمعنی ماه ستایش آذر است و واژه انامک Anamak بمعنی بی‌نام است و این اسم پروردگار است که برتر از نام و نشان است، گفته‌اند. یوستی واژه ثورواهر Thurvahara را که لفظاً بمعنی بهار پیروزمند یا بهار نیرومند است، اولین ماه هخامنشی دانسته است (در حقیقت ماه دوم است و تقریباً نیمی از آن با فروردین و نیمی دیگر با اردی‌بهشت تطبیق می‌کند). علاوه بر جشن‌هایی که از برابر افتادن نام روز با نام ماه در ایران قدیم، برگزار می‌شده است و شماره آنها علاوه بر جشن نوروز و سده، دوازده بوده است. جشن‌های دیگر فصلی نیز بنام گاهنبار یا گهنبار داشته‌اند که به جشن آفرینش نیز گفته می‌شود و آن شش جشن بوده است که باختصار، بشرح زیر یاد می‌شود:

- ۳- سومین گهنبار بنام پیتیه شهم که اوستائی آن *Paitishhaya* است که بمعنی پایان گرما است. این جشن در شهریورماه و پنج روز آخر ماه یعنی از روز اشتاد تا انیران ادامه داشته است که در صد و هشتادمین روز از سال واقع میشده است. در این گهنبار خداوند زمین را بیافرید.
- ۴- گهنبار چهارم بنام ایاسرم که در اوستا *Ayathrima* گفته میشود و بمعنی آغاز و یا شروع سرما است. این جشن در پنجمین روز آخر مهرماه یا در دویست و دهمین روز از سال واقع می شود در این گهنبار خداوند به آفرینش گیاهان پرداخت.
- ۵- پنجمین گهنبار بنام میدیاریم *Maidhiyariya* که بمعنی میان آرامش (یا میان زمستان است) این گهنبار در دویست و نودمین روز از سال (از دی بمهر تا وهرام از دیماه) واقع می شود. در این جشن خداوند جانوران را بیافرید.
- ۶- ششمین و آخرین گهنبار بنام همس پت میدیم *Hamaspthmaedaya* معنی این واژه را برابر بودن و یا همسان بودن گرما و سرما دانسته اند این جشن در پنجمین روز آخر سال که بنام بهیزک یا پنجه‌وه یا خمسه مسترقه باشد واقع می شود. در این هنگام تقریباً هوا متعادل و مقدمه فرارسیدن نوروز است. خداوند در این جشن بخلقت انسان پرداخت. همیشه پس از پایان این گهنبار روز اول فروردین خواهد بود که برابر شدن روز با شب است. اینکه گفتیم کبیه را مراعات مینمودند از این جهت است که جای جشن های گهنبار نمی بایست عوض می شد و می بایست هر گهنباری بجای خود برگزار می گشت.

این موضوع ازمعانی واژه‌های اوستائی هرگهنبار نیز آشکار است مثلاً گهنبار اول که در چهل و پنجمین روز از نوروز و در میان بهار است نمی‌توانست در تابستان یا در زمستان برگزار شود . در ایران باستان رسم هفته شماری نبوده ، بلکه همانطور که گفته شد ، هرماه سی‌روز و هر روزی را بانام جداگانه‌ای یاد میکردند . از عبارات بعضی کتابهای بازمانده پهنوی که اکنون در دست و موجود است ، این بیان آشکار میشود . مثلاً در کتاب اندرنامه آدر بامهر اسپندان ، که بزبان پهلوی بوده و به چاپ‌های مکرر رسیده و ترجمه‌های متعدد از آن موجود است ، برای هر روزی از روزهای ماه انجام کاری را شایسته میدانند و مینویسد :
 به‌هرمزد روز خرم باش - به‌بهمن روز جامه نو پوش -
 در بهرام روز خان و مان بِنافکن تا زود بفرجام رسد و برزم و کارزار شو تا به‌پیروزی باز آئی .
 خور روز ، زن و کودک بدبیرستان ده تا دبیر و فرزانه شود .
 تشر روز ، کودک به تیراندازی و نبرد و سواری آموختن فرست .

امرداد روز ، دارو درخت نشان تا بروثمر نیکو دهد .
 در شاهنامه فردوسی نیز بسیاری از پادشاهان ، روزی مبارک و میمون را برای تاجگذاری انتخاب نموده‌اند .
 مثلاً به‌تخت نشستن شاه جمشید در نخستین روز از سال یعنی در صبح نوروز یاد شده است :
 سر سال نو هرمز و فروردین برآسوده از رنج روی زمین
 یا اینکه شاه‌فریدون در روز جشن مهرگان تاجگذاری مینماید :
 بروز خجسته بر مهر ماه بسر بر نهاد آن کیانی کلاه
 یا اینکه یزدگرد سوم در روز ارد از ماه اسفند تاجگذاری مینماید :

چو بگذشت زو شاه شد یزدگرد بمه ماه سپندار مزد روز ارد در نوشتن تاریخ حوادث نیز روز و ماه را با نام‌های خود نشان میدادند. مثلاً طبری در گذشته شدن خسرو پرویز به فرمان شهر براز می‌نویسد: کشته شدن او در ماه آذر و بروز ماه بود. یا در گذشته شدن اردشیر پسر شیرویه به فرمان شهر براز می‌نویسد: شب روز آبان از ماه بهمن بود. یا اینکه در گذشته شدن شهر براز بدست زادان فرخ می‌نویسد: این کار در اسپندارمز ماه و روز دی بدین بود.

این عبارتهای طبری، گذشته از آن که رسم ایرانیان را در شمردن روزها و ماهها نشان میدهد، دلالت بر این نیز دارد که آن رسم باستان تا آخر دوره ساسانیان پایدار بوده و تا آن زمان نشانی از ترتیب هفته شماری، حداقل، در میان ایرانیان مزدیسنی رواج نداشته است.

پس به بینیم ترتیب هفته شماری از چه روزگاری در ایران آغاز شده است؟ شاید بتوان پاسخ داد که از بعد از اسلام. این جواب درست است. ولی ترتیب هفته شماری، بنوشته دانشمندان شرق-شناس اروپائی، یادگار اقوام کلدی و آشور است. اما شهرت آن در جهان از یهودیان شده است، آنطور که یاد آن در تورات آمده است. چون حضرت مسیح ظهور کرد، هفته شماری همراه با دین مسیح بهمه جا رفت. پس می‌توان گفت که بنیاد هفته شماری از هر کس و هر قومی بوده باشد، انتشار آن در جهان بوسیله یهودیان و مسیحیان انجام شده است.

باید دانست که یهودیان، از روزگاران بسیار قدیم، در ایران سکنی داشته‌اند. در روزگاری که کورش کبیر، پادشاه هخامنشی، بابل را فتح کرد و اقوام یهود را از اسارت بخت‌النصر نجات داد و

به کشور خودشان اجازه برگشت داد. ممکن است دسته‌ای از این مردم، در ایران مانده باشند.

داستان استر Ester و مردخای، در کتاب تورات، یکی از دلائلی است که در دوران هخامنشی، یهودیان در ایران بوده‌اند. از روزگار ساسانیان، اطلاعات بیشتری در دست است که در آن زمان یهودیان در ایران نسبتاً زیاد بوده‌اند. یهودیان در هر جا که میزیسته‌اند ترتیب هفته شماری خود را داشته‌اند. از طرف دیگر، در ایران ساسانی، پیروان حضرت مسیح نیز بوده‌اند که در انجام کارهای دینی خود آزاد بوده روزهای يكشنبه در کلیساها دورهم گرد می‌آمدند. با این توضیح مختصر روشن می‌گردد که قرن‌ها پیش از اسلام، ترتیب هفته‌شماری در ایران معمول بوده است ولی پیروان مزدیسنا تقویم مخصوص بخود داشته‌اند که سال دوازده ماهی و ماه‌سی روز و پنج‌روزه (بهیزك) داشته است که شرح آن باختصار گذشت.

اما هنگامی که اسلام بایران آمد، هر چه بر شماره مسلمانان افزون گشت، به همان اندازه ترتیب هفته شماری بیشتر رواج گرفت تا آنجا که از ترتیب روزشماری بروش ایران باستان، جز در میان پیروان مزدیسنا، کسی دیگر آگاهی نداشت.

همانطور که در بالا گفته شد، ترتیب هفته‌شماری، در ایران باستان آغاز شده بود، اما در قرن‌های اسلامی رواج آن بیشتر شد تا بجائی که کم‌کم ترتیب تقویم عام بخود گرفت.

بازگردیم بدنباله مطلب کتاب دینکرد سابق‌الذکر که راجع به کبیسه و عمل نمودن آن گفتاری دارد که خلاصه آن بشرح زیر است.^۱

۲- فقرة ۴۱۹ از کتاب سوم دینکرد ص ۵۶۲-۵۶۸ چاپ سنجانا بمبئی.

«همانا سال خورشیدی بردوگونه است یکی از آنها با افزایش روزها و دیگری با افزایش ساعات اضافی بدست می‌آید. سالی که با افزایش روزها درست می‌شود شامل ۱۲ ماه است و هرماه آن سی روز دارد و پنج روز اضافی به پایان سال افزوده می‌شود و بدین طریق طول مدت سال ۳۶۵ روز می‌شود.

اضافه بر ۳۶۵ روز یاد شده، شش ساعت اضافی در پایان سال می‌ماند که چون رویهم جمع شود پس از چهار سال یکروز می‌شود و بعد از چهل سال ده روز و بعد از ۱۲۰ سال یکماه و بعد از ۱۴۴۰ سال یکسال می‌شود. حساب این ساعات اضافی باید جداگانه نگاهداشته شود تا بیک مدت معینی برسد و سپس آن را بسال اضافه نمایند. این ساعات اضافی در پایان هر صد و بیست سال محاسبه افزوده می‌شود. این افزایش برای ثابت نگاهداشتن نوروز و مهرگان و دیگر جشن‌های معروف لازم است. برابر دستوردین. هنگامی که جمع ساعات اضافی بیک ماه بالغ شود، باید کبیسه را معمول داشت. در حال نباید تا وقتی که جمع ساعات اضافی به پنج ماه برسد، بیشتر بتمویق افتد.

بکارگرفتن سال قمری که باعث می‌شود، جشن‌های مذهبی (البته جشن‌های مربوط به سال خورشیدی مانند نوروز و مهرگان و نظایر آن) از جای خود و فصل خود خارج شود، در انجام مراسم مذهبی جایز نیست.»

از این نوشته دینکرد خوب پیدا است، که نگاهداشتن و بکارگرفتن کبیسه در تقویم مزدیسنا، برای ثابت نگاهداشتن جای نوروز و مهرگان و گاهنبارها کاملاً لازم بوده است. خوب آشکار است که اگر کبیسه‌ها رعایت نشود، جشن‌ها از جای اصلی خود خارج خواهد شد و این در دین روا نیست.

مطلب دیگری که از گفتار دینکرد روشن می‌شود، این است که در روزگار ساسانیان کبیسه را نگه میداشتند و هر چهار سال یکبار یا حداکثر هر یکصد و بیست سال یکبار یکماه را بسال می‌افزودند. این مطلب از نوشته دانشمندان اسلامی نیز تأیید میشود چنانچه ابوریحان بیرونی (۳۶۰-۴۴۰) در کتاب مشهور خود بنام آثارالباقیه، اشاره باین مطلب دارد آنجاکه می‌نویسد:

«اگر وقت کبیسه مملکت مغشوش بود، از انجام آن صرف نظر میکردند و میگذاشتند تا دو ماه تمام شود و یکباره دو ماه را در دفعه دوم کبیسه میکردند و یا کبیسه را پیش می‌انداختند، چنانکه در زمان یزدگرد بن شاپور (۳۹۹-۴۲۰ میلادی) یا یزدگرد اول چنین کردند و آن آخرین کبیسه‌ای بود که در دولت پارسیان انجام گرفت و متولی این کار یکی از وزرا بود که او را یزدگرد هزاری می‌گفتند.»^۳

در روزگار ساسانیان برای آنکه حساب سالهای کبیسه از یادشان نرود، پنج روز پنجه‌وه را به پایان ماهی که دوبار منظور می‌شد، می‌افزودند. مثلاً در صد و بیست سال اول باخر فروردین‌ماه و در صد و بیست سال دوم باخر اردی‌بهشت‌ماه می‌افزودند. بدین طریق تا زمان پادشاهی یزدگرد بن شاپور یا یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۰ میلادی) شش کبیسه متوالی معمول شده بود و ایام پنجه‌وه بعد از شهریور ماه بحساب می‌آمد و پس از بحساب آوردن دو کبیسه در روزگار این پادشاه، بشرحی که گذشت، روزهای پنجه باخر آبانماه میافتاد. این مطلب را ابوریحان در کتاب سابق‌الذکر در ص ۶۹ ذکر کرده است. بعدها مورخین دیگر ایرانی عربی نویسی مانند حمزه اصفهانی و مورخین عرب گفتار بیرونی را نقل و آنرا تأیید نموده‌اند. پس از پایان کار ساسانیان و از بین رفتن مرکزیت

۳- آثارالباقیه - ترجمه اکبر داناسرشت، ص ۷۲.

زرتشتیان و آمدن ماههای قمری بایران، مدتها کیبسه فراموش شد و این ترتیب انجام نگرفت. بموجب يك نوشته پهلوی تحت عنوان «پرسشی‌های چند از آذرفرن بغ فرخزادان و سروش و رهرام» که در تاریخ ۳۷۷ یزدگردی نوشته شده و در کتابخانه شخصی هیربد تمهورس دینشاه انکلساریا T. D. Anklesaria موجود است^۲ که از نوشته کسی بنام ابوالحسن کوشیار نیز تأیید می‌شود. زرتشتیان موفق شدند در سال ۳۷۵ یزدگردی برابر ۱۰۰۶ میلادی چهار کیبسه عقب افتاده را بآخر سال یعنی اسفند ماه ببرند و دوباره نوروز را به اورمزد و فروردین ماه یعنی بجای اصلی خود بازگردانند. یکبار دیگر نیز در زمان سلطان جلال‌الدین ملکشاه، نوروز بجای اصلی خود بازگشت و آن تاریخ جلالی است که همه از آن اطلاع داریم. از آن تاریخ به بعد دیگر کیبسه‌ای انجام نگرفت و نتیجه این شد که امروز سه تاریخ مختلف در میان پیروان آئین مزدیسنا پیروی می‌شود. یکی شهنشاهی و یکی قدیمی و دیگری تقویم رایج مملکتی یا آنچه بدان تقویم فصلی گفته می‌شود. دو دسته اول کیبسه را بحساب نمی‌آورند و روشن هست که جای اعیاد مذهبی و گمنبارها تغییر می‌کند کما اینکه جابجا شده است.

پارسیان هندوستان و پاکستان و سایر نقاط جهان پیرو تقویم شاهنشاهی هستند. عده معدودی نیز از تقویم قدیمی و فصلی پیروی مینمایند. آنچه تقویم شاهنشاهی گفته می‌شود با تقویم قدیمی یکسان است جز اینکه یکماه با هم اختلاف دارد این اختلاف از آنجا بوجود آمده است که، بنابعقیده برخی از دانشمندان پارسیان

۴- این مطلب به نقل از

M. P. Kharegat Memorial Volume, 1, P. 189, Bombay, 1958.

هنگام مهاجرت از ایران يك کبیسه دیگر را منظور کردند اما استاد روانشاد پورداود در صفحه ۲۲۲ خرده اوستا می نویسد: «این اختلاف تقویم که يك ماه پارسیان را عقب انداخته و فرقه قدیمی و شهنشاهی بوجود آورده در سال ۱۷۴۵ میلادی برخاست در وقتی که خواستند کبیسه غفلت شده سال را نزد پارسیان هند جبران کنند و اعیاد دینی را مطابق تقویم اصلاح شده قرار دهند»^۵ اما تقویم نزد زرتشتیان ایران بدو دسته تقسیم می شود. دسته ای قدیمی نامیده می شوند که چون گذشته کبیسه را منظور نداشته اند و دسته ای نیز فصلی نامیده میشوند که سال را بانوروز آغاز می کنند و هرچهار سال یکبار یکروز را بسال اضافه نموده و سال را ۳۶۶ روز حساب می کنند.

از سال ۱۳۰۴ شمسی (۲۴۸۴ شاهنشاهی) یعنی هنگامی که ماههای ایرانی مجدداً در ایران متداول گردید زرتشتیان ایران نیز یکبار دیگر نوروز را بجای خود بازگردانند و این همان تقویمی است که پیروی مینمایند و در نتیجه تقریباً بتدریج همگی از تقویم فصلی پیروی می کنند، تقویم زرتشتیان با تقویم کشوری يك اختلاف جزئی دارد و آن این است که در تقویم زرتشتیان هرماه سی روز حساب می شود و پنجروز آخر سال را بنام پنج گاتها یا پنجه وه یا بهیزک نامگذاری کرده اند.

اختلاف دیگر اینکه جشن مهرگان، در تقویم کشوری باید در روز دهم مهرماه باشد زیرا ششماه اول سی و يك روز حساب شده در صورتیکه در تقویم زرتشتیان هرماه سی روز حساب شده پس شانزدهم مهرماه تقویم مزدیسنا با دهم مهرماه تقویم کشوری برابر است.

۵- خرده اوستا، تالیف استاد روانشاد پورداود چاپ بمبئی ۱۳۱۰ شمسی ص ۲۲۲.